بررسی رابطه‌ی خلوت و تفکر در آثار و سیره‌ی اولیاء و عرفا به روایت متون زبان و ادبیات

دکتر سیاوش نریمان [۱]، اسماعیل آذری نژاد [۲]

تاریخ دریافت:۹۴/۹/۲۱
تاریخ پذیرش:۹۴/۱۱/۲۸

چکیده

در نظام معرفتی اولیا و اهل سلوک، خلوت نشینی و تفکر در آفاق و انفس، به وضوح دیده می‌شود. این سلسله، در طیّ طریقت و نیل به معرفت، از دو عنصر خلوت و تفکر، استفاده نموده‌اند. در این جستار، با امعان نظر در متون و سیره‌ی عارفان، لطایف و نکات کشفی و ذوقی ارباب معرفت، در باره‌ی دو ساحت خلوت و تفکر، مورد واکاوی قرار گرفته است. از نگاه عارفان و عرفان پژوهان، طیّ منازل روحانی و کسب مقامات معنوی، بدون توسل به این دو عنصر، میسر نمی‌باشد. در این نوشتار، مؤلفه‌های زیر مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است: چیستی خلوت و تفکر، جایگاه خلوت و تفکر در نظام هندسی معرفتی عرفا، نسبت خلوت با تفکر، (این ساحت به تفصیل مورد مداقه قرار گرفته است) و سیره‌ی اولیا و عرفا در خلوت و تفکر.

کلید واژه‌ها: عرفان؛ شریعت، خلوت، تفکر، معرفت، اولیا.

---

۱ – عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهدشت.ایران.s.nariman1344@gmail.com
۲ – کارشناس ارشد عرفان و تصوف مدرس حوزه و دانشگاه.ایران.

مقدمه

یکی از وجوه شـــخصیت انسان، که او را از سایر موجودات، متمایز می‌کند، قوه‌ی تفکر و اندیشیدن است. تفکر، از منازل سیر و سلوک عرفانی است که موجبات تقرب بنده‌ی ســـالک را به حضرت حق فراهم می‌نماید. به همین خاطر پیامبر اســـلام(ص)، یک ســـاعت تفکر را برتر از یک سال عبادت می‌دانستند. دین مبین اسلام، به دینداری معرفت اندیشـــانه و تعبـــدِ مبتنی بر معرفت و عقلانیت، اهتمام قابل توجهی داشـــته و همواره مردم را بدان دعوت نموده است.

یقینا این نوع دینداری، زمانی حاصل می‌شـــود که شخص مسلمان، به عنصر تفکر بـــه عنوان یکی از ابزارهای مهم معرفت حق بنگرد و در همه‌ی ابعاد زندگی خود، آن را جاری و ســـاری سازد. تحقق جریان تفکر در برنامه‌ی زندگی عرفا، نیازمند بستری اســـت مناســـب به نام خلوت. برای نیل به دینداری توأم با معرفت، اهمیت دو عنصر خلـــوت و تفکر، در کنار هم مورد بررســـی و واکاوی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رســـد، در ایـــن هیاهوی دنیاوی که دو گزاره‌ی خلوت و تفکر، تاحدودی مغفول واقع شـــده است، تبیین جایگاه آن دو، برای تحقق حیات معنوی همراه با معرفت، ضرورتی انکار ناپذیر اســـت. درباره‌ی پیشـــینه‌ی این نوشتار باید متذکر شد که در سیره‌ی همه‌ی اولیا و عارفـــان، خلوت و تفکر جلوه‌ی ویژه‌ای دارد؛ تا آن جا که در طول حیات بشـــری، انسان‌ها برای تلطیف روح و تهذیب و تعالی باطنی خود، بدان‌ها متوسل می‌شدند. این دو گـــزاره، در آیین پیامبران الهـــی و حتی در اغلب مکاتب و ادیان غیر الهی نیز، بروز و ظهوری پر رنگ دارد.

در برخی از متون عرفانی نظیر: احیاء علوم الدین محمد غزالی، منازل الســـائرین و صـــد میدان خواجه عبدالله انصاری، فتوحات مکیه‌ی ابن عربی و لُبّ لباب مثنوی و... بابی ویژه به این دو مبحث اختصاص داده شـــده اســـت که این امر، حاکی از اهمیت و

منزلت این دو عنصر در مبانی معرفتی و سیره‌ی عملی آنان است. در این مقاله، رابطه‌ی ماهوی این دو عنصر به صورتی روشـــمند و با نظم و نســقی خاص بیان گردیده که تاکنون کمتر بدان پرداخته شـــده است. با تفحص در متون روایی و عرفانی، به ارتباط ویژه‌ی این دو از منظرهای مختلف و همچنین به دقایق و اشـــارات لطیف عرفانی که در آن دو مستتر است، نیز پرداخته شده است.

چیستی خلوت و تفکر

تفکر مصدر باب تفعّل، یا اســـم مصدر باب تفعیل (تفکیر) از ریشـــه «ف ـ ک ـ ر»، در لغت به معنای تأمل و تصرف قلب در معانی اشیا برای ادراک مطلوب است. (ابـــن منظـــور، ۱۴۰۸ق: ۶۵/۵)

در ایـــن کـــه ماهیت و حقیقت دو عنصر، خلوت و تفکـــر، در آثار و متون عرفانی، چه بوده و ناظر به چه معانی و مفاهیمی اســـت، آراء و دیدگاه‌های عارفان به اجمال، بیان می‌گردد.

مشـــایخ عرفان، سالکان طریقت را برای نیل به حقیقت، به خلوت گزینی و عزلت توصیـــه نموده و در آثـــار و متون عرفانی خویش به تفصیل، ماهیت و چیســـتی آن را تبیین نموده اند.

شاه نعمت الله ولیّ، در چیستی خلوت می‌گوید:«خلوت، عبارت از مجموعه‌ای است از چنـــد گونه مخالفت نفس و ریاضت‌هایی از قبیل کم کردن غذا، خواب، کلام و روزه گرفتن روزهای زیاد و ترک معاشرت مردم و مداومت ذکر است. خلوت، محادثه‌ی سِرّ است با حق به نحوی که غیر، مجالی در این محادثه نداشته باشد و این حقیقت و معنی خلوت است اما صورت خلوت، انقطاع است از غیر» (سجادی، ۱۳۷۳، ۸۱۳/۲)

قطب‌الدین‌شیرازی، مقصود از خلوت را اعراض از امور بدنی و اتصال به مجردات

نــوری می‌دانــد و حقیقت خلوت را ترک محسوســات و مألوفات جســمانی و قطع خاطرات وهمی و خیالی می‌داند.(قطب الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۸)

بعضی نیز اعتقاد دارند، خلوت‌نشینی در نزد صوفیه، عبارت است از دوری از خلق به قصد عبادت و ریاضت تا بدین سبب، حالت انقطاع و جمعیت خاطر و تمرکز فکر حاصل شود. (زمانی۱۳۸۲: ۶۳۹)

مولانا در مثنوی معنوی در تأیید این مطلب می‌گوید:

خــلوت از اغیـار بایـد نه ز یــار　　پوســتین بهــر دی آمــد نــه بهار

(مولوی، ۱۳۶۶: ۲۰۲)

با تورّق در دیگر متون عارفان و عرفان پژوهان، می‌توان شاخصه‌های ذیر را برای گزاره‌ی خلوت بیان نمود:

نخست این که، سالک طریقت، باید در درون خویش عزلت باطنی، ایجاد نموده و ترک تعلقات نفســانی کند. دوم، از اختلاط و معاشــرت با مردم که مانعی بر سر راه سلوک به حق است، اجتناب نماید. سوم، رهرو این راه، اساس خلوت خود را بر تفکر در احــوال و افعال خویش، تأمل و مشــاهده‌ی در مصنوعات و آیات پروردگار و نیز ذکر حضرت حق، بنیان گذاری کند. نتیجه این که همه‌ی این موارد در نهایت، منتج به قرب به مقامات معنوی می‌گردد.

تفکر و فکر که موجب تقرب بنده‌ی سالک به بارگاه ربوبی بوده و او را در مدار عرفان و معرفت حق قرار می‌دهد، مطمح نظر اهل معرفت برای دستیابی به مقامات و منازل معنوی و روحانی است.

نویسنده‌ی مناقب الصوفیه در چیستی فکر می‌نویسد «در فکرت، حرکت دل است پس از شناختن و طلب حقایق کارها» (عبادی، ۱۳۶۲: ۸۲)

خواجــه عبدالله انصــاری، تفکر را بــه کارگیری بصیرت در رســیدن به مطلوب

می‌داند.(شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹: ۸۴) و به قول لاهیجی:

مرا گفتی بگو چِبود تفکر کزین معنی بماندم در تحیّر
تفکر رفتن از باطل سوی حق به جزو اندر بدیدن کلّ مطلق
(شبستری، ۱۳۸۹: ۱۳)

شارح گلشن راز در شرح این ابیات می‌نویسد: «تفکر به اصطلاح طایفه‌ی ارباب اشارات، رفتن سالک است به سیر کشفی از کثرات و تعینات که به حقیقت باطل‌اند، یعنی عدم‌اند، به سوی حق، یعنی به جانب وحدت وجود مطلق» به اعتقاد لاهیجی، عارفان تفکر را اصل و غایت نمی‌دانند، آن چنان که شارح گلشن راز، تفکر را وسیله‌ی معرفت می‌داند. (لاهیجی، ۱۳۸۸: ۴۴- ۴۵)

امام محمد غزالی نیز تفکر را وسیله‌ی رهایی از ظلمت و جهل، برای رسیدن به معرفت می‌داند. (غزالی: ۱۳۸۴: ۴۸۴) ایشان در احیاءالعلوم، نیزحقیقت فکر را حاضر کردن دو معرفت در دل، برای به دست آوردن معرفت سوم می‌داند. (غزالی، ۱۳۸۶: ۴/ ۷۵۱)

حارس محاسبی در چیستی فکر بیان می‌کند که فکر، تأمل در این نکته است که قوام همه چیز با خدا است و دیگران نیز گفته‌اند، تفکر، درست عبرت گرفتن است و گروهی دیگر نیز گفته‌اند که هر چیزی است که، دل‌ها را از حال عظمت خداوند، سرشار کند؛ حال، تفاوت فکر با تفکر آن است که تفکر، جولان دل است، اما فکر، آگاهی دل از شناخت‌ها است. (ابونصر سراج، ۱۹۱۴م: ۲۳۰)

ملاحسین کاشفی نیز در این رابطه معتقد است: «تفکر، انتقال از معرفت به تحقیق و از صورت به معنی است و بی آن که آتش فکر، پرده‌ی صورت را بسوزد، چراغ معنی به هیچ حال نیفروزد.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۳۱۵)

بنابراین تفکر، بیرون رفتن از تاریکی نفس حیوانی و حرکت به سمت روشنایی حق است که قرآن نیز در همین رابطه می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ

الظُّلُماتِ إِلَی النُّور...» (بقره/ ۲۷۵)

لُـبّ کلام اهـل معرفت در این اسـت که رهایـی از حیرتِ دنیـاوی، متوقف بر اندیشیدن است و اندیشه و تفکر نیز همان پیشه کردن راه سلوک عرفانی است.

جایگاه خلوت و تفکر در نظام هندسی معرفتی عرفا

با عنایت به چیستی خلوت و تفکر که در مطاوی این مقاله بدان اشاره گردیده، این پرسـش برای اهل تحقیق رخ می‌نماید که دو پدیده‌ی خلوت و تفکر در نظام معرفتی عارفان، از چه جایگاه و منزلتی برخوردار بوده و کدام شـأن و مقامی را دارا اسـت؟ در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های عارفان و اصل و عرفان پژوهان، تبیین می‌گردد.

ابن عربی، سلسـله جنبان عرفان نظری، خلوت را در رأس امور طریقت می‌داند. وی در بیان جایگاه خلوت می‌گوید: «سـالک اگر بخواهد در توحید، گامی راسـخ و اسـتوار بردارد، باید به چهار چیز در ظاهر و پنج چیز در باطن مبادرت کند. آن چهار چیز در ظاهر؛ کم خوردن، کم خوابیدن، کم سـخن گفتن و عزلت می‌باشـد؛ از این چهار چیز، دوتا فاعل و دو تا منفعل اسـت. جوع و عزلت فاعل و صُمت و سَـهَر منفعل می‌باشـد؛ اما پنج امر در باطن؛ صدق، تـوکل، صبر، عزیمت (قصد و تصمیم گیـری) و یقین شـمرده می‌شـود؛ و این نه چیـز، اصول خیرات‌انـد و فراگیر تمام خیرات. مجموع طریقت، این نه چیز می‌باشـد و عزلت، رأس آن چهار چیز ظاهری اسـت.» (ابن عربی، ۱۳۸۳: باب ۵۱، ۲۴۳– ۲۴۴)

در کشـف الحقایق نیز آمده است، اهل معرفت، اغلب اوقات خود را در عزلت و خلوت سپری می‌کنند؛ و از اختلاط با اهل دنیا، اعراض می‌نمایند و مجالست با ارباب مناصب را بسـان دشمنی می‌دانند. اینان به محافظت و مراقبه‌ی احوال خویش، روز را به شـب و شـب را به روز می‌گذرانند. آنان در این عزلت و خلوت، اوقات خود را به

تفکر و ذکر مشغول می‌دارند. (نسفی، ۱۳۸۶: ۲۹)

موضـــوع تفکـــر و اهمیت آن در متون عرفانی، بســـان خلـــوت، از چنان جایگاهی برخوردار اســـت که عرفای نامداری نظیر: خواجه عبدالله انصاری، امام محمد غزالی، ابن عربی و ملاحســـین کاشـــفی، در بیان جایگاه، فضیلت، ویژگی ها، حدود و ثغور و فواید و نتایج آن، به تفصیل پرداخته اند.

تفکر، در منظومه‌ی فکری خواجه عبدالله انصاری آن چنان اســـت که آن را پنجمین منزل از منازل سیر و سلوک عرفانی قلمداد می‌کند. هم چنین ایشان در کتاب صد میدان، تفکر را، میدان بیســـت و نهم، قبل از میدان ســـی ام ـ که میدان ذکر اســـت ـ آورده، این ترتب که فکر را مقدم بر ذکر آورده است، دلالت بر این نکته دارد که ذکر خداوند، میوه و محصول درخت تفکر است. ایشان، در بیان تفاوت تفکر و تذکر، یادآوری کرده است که تفکر، جستن است و تذکر، یافتن. (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۶: ۱۵۳ – ۱۵۵)

بعضی دیگر تفکر را اولین قســـم از احوال باطن دانسته‌اند و درباره‌ی آن آورده‌اند که: «بدان که ســـفر دو گونه است، بحکم آن که مقاصد دو گونه است: یکی سفر قالب اســـت در عالم اسفل و مقصد او اجسام و اشخاص و عبادات و مکنونات است و این ســـفر به تحرک باشـــد، و ساز او قدم. اما سفر دوم در عالم اعلی است و مقصد او آثار قدرت و حکم صناعت و ارواح و مکنونات غیبی است. این سفر به تفکر باشد و ساز او بصیرت و این تفکر را که ســـفر خاطر اســـت نیز اسباب بسیار به کار باید، از صفای صفـــت و ادراک حقیقت و علم شـــریعت و طریقت، تا به فکر مقصود رســـد و فایده حاصل آید. چون تفکر به شـــرط باشـــد، از وی فواید و ادراکات تولد کند و از اینجا آدمی را علم و معرفت خویشتن و معبود حاصل شود.» (گوهرین، ۱۳۶۸: ۱۵۰/۳)

چون دَرِ معنی زنی بازت کنند　　پـــرّ فکرت زن که شـــهبازت کنند

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۴۲)

فروزانفر، در شـــرح ایـــن بیت که ناظر به جایگاه تفکر در هندســـه‌ی معرفتی عرفا است، می‌نویسد: «عقل جزوی و عادی، (توحّد قوی و مدارک) را نمی‌پذیرد و محالش می‌انگارد، ولی این معنی به کوشـــش و مجاهده و تفکر به دست می‌آید. و مردان حق که یافته‌اند، به همین وســـیله یافته‌اند، مثل آن که هر گاه کســـی حلقه‌ی پیاپی بر دری زند سرانجام آن در را بر روی او می‌گشایند چنان که پیشرفت های بشر از آن جا پدید آمده است که متفکران در حدود علم و دانش موروث نمانده‌اند و پی ناممکن و محال رفته‌اند.» (فروزانفر، ۱۳۹۰:۳/ ۱۱۸۸)

سیره‌ی عرفا در خلوت و تفکر

آیا در ســـنت و سیره‌ی اولیای الهی و احوال و افعال ایشان، خلوت و تفکر، تجلی و نمود عینی داشـــته است؟ به عبارت دیگر، در زندگانی این سلسله از اولیا و عارفان، تا چه اندازه این دو عنصر با هم دیده می‌شود؟

«از پیامبر خدا (ص) روایت شـــده است که روزی آن حضرت بر گروهی وارد شد که ســـر به جیب تفکّر فروبرده بودند به آنان فرمود: چرا ســـخن نمی‌گویید؟ گفتند: در خلق خدا می‌اندیشـــیم، فرمود: به همین گونه کار کنید، در خلق خدا بیندیشید و در او فکر نکنید.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۳۶/۸)

عارفان و اهل سلوک با تکیه بر سنت نبوی و سیره‌ی صحابه، نسبت به خلوت‌گزینی و صمت(ســـکوت) به عنوان ابزاری برای نیل به تفکر، اهتمامی جدی می‌نمودند و بر انجام آن اصرار می‌ورزیدند. همچنین امام علی(ع) در توصیه‌ی خود به کمیل در رابطه با خلوت نشینی و تفکر می‌فرماید:

«گوشـــه‌گیری کن و خود را در میان مردم مطرح نکن و خودت را از ســـر زبان‌ها بینداز تا در خاطر مردم نباشی و علم بیاموز و به آن عمل کن و ساکت و خاموش باش

تا از شــرّ دیگران در امان بمانی. خوبان را شــاد و مسرور نما، گرچه فرومایگان از تو خشمگین می‌شوند و باکی بر تو نیست، هنگامی که معارف دینت را بیاموزی که مردم را نشناسی و تو را نشناسند و کسی که دلش را با تفکر و زبانش را با ذکر مأنوس نمود، خداونــد دلــش را پر از ایمان و مهر و نور و حکمت می‌ســازد و فکر کردن و عبرت گرفتن از کار دیگران ســبب می‌شود که سخنان شگفت و حکمت‌آمیز از چشمه‌ی دل او بجوشد.» (دیلمی، ۱۳۷۶: ۲۵۱/۱)

امام غزالی در مورد ســیره‌ی لقمان حکیم در خلوت نشــینی و تفکر می‌نویسد:«در زندگانی خویش به خلوت نشــینی‌های طولانی مدت، عادت داشــت. وقتی اربابش به وی گفــت: که‌ای لقمان تو زیاد در خلــوت و تنهایی، روزگار می‌گذرانی، اگر با مردم معاشرت داشته باشی به انس نزدیک‌تر است و برای تو بهتر. لقمان در پاسخ او گفت: تنهایــی زیاد و مــداوم، برای تفکر، نتیجه بخش‌تر اســت و زیاد فکــر کردن، دلیل و راهنمای بهشت است».(غزالی، ۱۳۸۶: ۷۵۰/۴)

غزالی در همین رابطه می‌نویســد که از همســر ابوذر در مورد کیفیت عبادت ابوذر ســؤال شد، جواب داد: او هر روز در خانه به فکر فرو می‌رفت و بیشتر عبادات ابوذر معطوف به تفکر بود. (همان ۷۴۹/۴)

در ســیره‌ی عارف واصل، میرســید علی همدانی نیز آمده که شش سال پیوسته در کنــج خلوت، عمر خویش را ســپری نمــوده، در این مدت به جز ذکــر خدا و تفکر، سخنی از امور دنیا بر زبان نمی‌آورد. و گاهی به دستور شیخ خود، بعد از نماز و اوراد صبحگاهی با بیل زدن در باغ و مزرعه‌ی خود اشــتغال می‌ورزید ولی بیشــتر در حال سکوت بود. (محمد ریاض، ۱۳۷۰: ۱۶)

در مقدمــه‌ی کتاب ایقاظ النائمین در شــرح حال حکیم متأله شــیعی، ملاصدرا و خلوت و تفکر وی آمده‌ســت: زندگانی ملاصدرا به چند مرحله تقســیم می‌شــود که

مرحله‌ی ســوم زندگانی ملاصدرا را «دوران تألیف» می‌نامد و معتقد است این دوران، ثمره‌ی سیر و سلوک روحانی و مکاشفات این فیلسوف و عارف بزرگ اسلامی است که در این مرحله ظاهر شــد. این مرحله‌ای بود که ملاصدرا سال‌های عزلت و خلوت خود را در کهک قم به تفکر و ســلوک عرفانی ســپری می‌کرد و در این برهه از زمان بود که کتاب عرفانی و فلســفی خود یعنی اسفار اربعه را تالیف نمود. ملاصدرا خود، در توصیف خلوت نشینی‌اش در این دوره می‌نویسد: «رحمت الهی بر آن تعلق گرفت که معانی منکشــف از عالم اســرار و انوار فایض از نورالانوار، بیش از این در پرده‌ی استتار نماید و از سوی خدا ملهم شدم که جرعه‌ای از آن افاضات ربانی را به تشنگان وادی طلب بچشــانم و دلهایی را که در جســتجوی پرتو انوار حقیقت‌اند، منور سازم. خلاصه، زمان تألیف کتاب فرا رســید و مشــیت الهی بر آن تعلق گرفت، پس آن را از قوه به فعل درآوردم و این گوهر پنهان را آشــکار ســاختم و در دســترس طالبان قرار دادم کتابی پرداختم در حکمت الهی برای استفاده‌ی سالکان مشغول به تحصیل کمال و طالبان کشــف اســرار ذوالجلال و الجمال، حق را در ظهور آن نور تجلی اســت و دیری نماند که هر آن چه مرموز و مســتور اســت از طریق «کشــف» آشکار گردد. در ایــن کتاب، حکمت ذوقی با حکمت بحثی و حقایق کشــفی با اصول منطق درآمیخته است... اشاراتم به رموز کشف خزاین حقایق است و تنها کسانی را هدایت خواهدکرد که نفس خود را با ریاضت و عقل خود را با مجاهدت، آماده‌ی معرفت مطالب ساخته باشند.» (صدرالمتألهین، بی تا: ۱۷)

از ســیر در سیره‌ی اهل معرفت، می‌توان به این نتیجه دست یافت که زندگانی این طایفه، سرشــار از گوشه گیری از خلق برای ورود به عوالم روحانی به وسیله‌ی تفکر بوده است. عروج به مراتب متعالی روحانی و سیر در آفاق و انفس این بزرگان، بدون تفکر و خلوت گزینی، هرگز امکان پذیر نبود؛ آن چنان که، با توجه به متون مورد اشاره

شده‌ی بالا، لقمان حکیم، تعالی معنوی و کسب مدارج الهی خود را مرهون سکوت و مداومت در تفکر می‌داند. و همچنین سیره‌ی زندگانی ابوذر غفاری نیز حاکی از این است که وی تفکر در خلوت را برای خود نوعی عبادت می‌دانست. اهل معرفت در سلوک خویش، چنان با تفکر در خلوت، مأنوس بودند که بدین وسیله از ماسوی الله، انقطاع یافته و تنها به حضور محبوب ازلی در کانون دل خویش می‌اندیشیدند.

نسبت خلوت با تفکر

در متون روایی و مبانی نظری و معرفتی عارفان و شریعت مداران، معمولا دو گزاره‌ی خلوت و تفکر در کنار هم آمده‌است. آن چه در بادی امر، به ذهن متبادر می‌شود این نکته است که آیا بین این دو گزاره، تلائم و تلازمی به چشم می‌خورد؟ در این جستار، سعی بر آن شده است که ارتباط ماهوی این دو مقوله در شش ساحت از منظر اهل معرفت، کشف و تبیین گردد.

الف: خلوت، زمینه‌ی تصفیه‌ی فکر

گاهی اوقات، فکر سالک دچار شواغل و اوهام می‌گردد و او را از حالت صفای باطن و جمعیت خاطر دور می‌سازد. به همین خاطر برای علاج این عارضه‌ها نیاز به خلوت گزینی برای سالک، امری ضروری به نظر می‌رسد.

عارفان برای تصفیه و پالایش فکر بر این اعتقاداند که شناخت خداوند و شناخت خویشتن خویش در تنهایی خلوت، امکان پذیرتر است. در همین رابطه، شارح مصباح الشریعه می‌گوید: «شناخت، معلول فکر وپالایش فکری است و این شناخت الزاماً بدون خلوت، دستاورد مطلوبی در پی نخواهدداشت.» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۵۷)

خلوت، باعث می‌شود شخص، سیر در انفس کند و به شناخت خود بپردازد چرا

که «من عرف نفســه فقد عرف ربه»، هرکه خود را شناخت، خدای خود را می‌شناسد. این خود شناســی با سکوت و خلوت و تفکر به دســت خواهد آمد. آن چنان که ابن عربــی، صفای در فکر را یکی از اهداف اصلی خلوت نشــین ذکر می‌کند تا آن که از علم، نظر درستی داشته باشد. (ابن عربی، ۱۳۸۳: باب ۷۸/ ۵۸)

عبدالله قطب در مورد صفای فکر معتقد است: «فکر لطیف، هموار کننده‌ی حصول معرفت اســت. فکر لطیف عبارت اســت از منتظر ماندن واردات غیبی در موارد آن و انتظــار الهام در مظانّ آن بدون زحمــت ذوق و قریحه و عادت دادن نفس به خلوت. تنهایی، مثمر انس است با عالم غیب و چون به جوع و صمت ملزم گردد، تمام موارد حاصل می‌شود.» (عبدالله قطب، ۱۳۸۴: ۳۷)

جان کلام اغلب اولیا و عارفان در این زمینه‌ی، ناظر بر این نکته اســت که ســالک با اعراض از غیر حق و تصفیه‌ی فکر، زمینه واردات الهی را در جغرافیای باطنی خود فراهــم می‌کند، تا جایی که مواهب و عنایات حق را بدون تکلف و به دور از عادات، در می‌یابد و بدانها آراسته می‌شود.

ب: خلوت، زمینه ساز فکرِمتمرکز

تفکر سالک زمانی در مسیر درست قرار می‌گیرد که همه‌ی افکار خود را منحصر به یک فکر کند و آن توجّه به خداوند متعال اســت؛ و غلبه‌ی این توجّه بر دل، زمانی او را مفید است که مجالی برای تفکر و سیر باطن در ملکوت آسمان‌ها و زمین و عجایب صنع خدا و دیگر ابواب معرفت داشته باشد. چون توجّه به خداوند بر دل چیره شود، اشــتغال به آن، گفتگوی شیطان و وسوسه‌های او را بر طرف می‌کند و اگر سیر باطنی نداشته باشد، راهی برای نجات نیست؛ جز این که خود را به اوراد به هم پیوسته‌ای که برای هر لحظه ترتیب داده باشد، مشغول کند اعمّ از قرائت قرآن و اذکار و صلوات. با

این حال او نیازمند حضور قلب است، چرا که تفکر باطن است که دل را در توجّه به خدا مستغرق می‌کند نه وردهای ظاهری. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۷ /۱۷۱)

خلوت و اجتناب از اغیار، مناسب ترین زمینه است برای تمرکز اندیشه و مجالی است برای سیر در ملکوت. بدیهی است که اگر چنین خلوتی میسّر نشود، قطع تعلق از اشتغالات نفسانی و در نتیجه، سیر باطنی در عوالم ملکوت حاصل نمی‌شود.

مولانا بدین مطلب اشاره‌ای در خور توجه دارد:

این‌قدر گفتیم باقی فکر کن　　فکر اگر جامد بُوَد، رو ذکر کن
ذکر آرد فکر را در اهتزاز　　ذکر را خورشید این افسرده ساز

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۱۱۵)

تلقی نگارندگان از این دیدگاه آن است که تفکر بدون خلوت، حاصل نمی‌شود؛ تمرکز در فکر نیز موجب می‌شود که حواشی زاید، اوهام باطل و افکار متفرقه از کانون دل سالک، زایل شده و او را در دستیابی به مطلوب حقیقی که همان قرب به حق است، مدد رساند. به قول حافظ:

به گوش هوش نیوش از من و به عشرت کوش　　که این سخن سحر از هاتفم به گوش آمد
ز فکر تفرقه بازآی تا شوی مجموع　　به حکم آنکه چو شد اهرمن، سروش آمد

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۳۵ – ۱۳۶)

حضرت حافظ، حصول جمعیت خاطر، تمرکز فکری و رهایی از وسوسه‌های نفسانی را در رهایی از افکار و اوهام متفرقه دانسته تا بدان وسیله، دل از هموم نفسِ اهریمنی، تخلیه گردیده و به حضورِ سروش غیبی، آراسته شود. به قول مولانا در مثنوی:

قعر چه بگزید هر کی عاقل است　　ز آن که در خلوت صفاهای دل است

ظلمت چَه، بِــه که ظلـــمتهای خـــلق سـر نبـرد آن کـس که گیـرد پـای خلق

(مولوی، ۱۳۶۶: ۶۴)

به اعتقاد فروزانفر، حصول صفای دل در خلوت، به سبب تمرکز حواس و اشتغال به ذکر و نشـنیدن سـخنان بیهوده اسـت که در صحبت خلق از آن گزیری نیسـت. (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۴۶۶/۲)

در خلـوت گزینی، صاحب این حالت، نیازمند تماشـای بیرون از خود نیسـت و بدین خاطر به خلوت نشـینی روی می‌آورد، تا راه تماشـا را به روی غیر ببندد.یعنی سـالک برای انقطاع از اغیار و متمرکز شـدن در محبوب، خلوت را اختیار می‌کند. به قول حافظ شیرازی:

خـــلوت‌گزیده‌رابه‌تماشاچه‌حاجت‌است چون‌کوی‌دوست‌هست‌به‌صحراچه‌حاجت‌است

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۶)

ج: آرامش شب بستر خلوت و تفکر

بدون شک، فکر و اندیشه بسان آبی است که بذر حکمت را در ضمیر سالک، سیراب و بارور می‌سازد اما باید یادآور شد که تفکری وافی به مطلوب است که در خلوت دل، آن هم در دل شب که زمینه‌ی آرامش در آن فراهم‌تر است، صورت پذیرد. چنان که، قرآن مجید، پدیده‌ی شب را مایه‌ی آرامش جان و سکونت خاطر معرفی می‌کند.

«هُـوَ الَّـذی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْـکُنُوا فیهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ فـی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُون» (یونس/ ۶۷)

عایشه در حالات عبادت پیامبر(ص) می‌گوید: شبی پیامبر از رختخواب برخاست و به گریه مشـغول شد، چنان که محاسنش تر شد، موقع نماز صبح، بلال از او سؤال کرد چه چیز تو را گریانده در حالی که خداوند، گناهان متقدّم و متأخّر تو را آمرزیده است، فرمود: وای بر تو ای بلال! چه چیزی مانع گریه‌ی من شود؟ در حالی که خداوند در این

شب این آیه را بر من فرو فرستاد که: إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الأَلْبابِ (آل عمران/ ۱۹۰). (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۸/ ۲۳۷)

نکات قابل توجه در این واقعه، حاکی از این است که نخست، نزول این آیه که اساسش در مورد صاحبان خرد است، در ظرف شب نازل شده و دوم این که پیامبر(ص) با تکیه بر این آیه، همه‌ی مؤمنین را به تفکر در نظام هستی، دعوت کرده است.

امام علی(ع) نیز در همین رابطه فرمودند «نَبِّهْ بِالتَّفَکُّرِ قَلْبَکَ وَ جَافِ عَنِ اللَّیْلِ جَنْبَکَ وَ اتَّقِ اللَّهَ رَبَّکَ.»(کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۴/۲)«با تفکر، دل خود را بیدار ساز و در شب پهلو را از بستر خواب به دور دار.»

غزالی به نقل از امام علی(ع) می‌گوید: «قیام در شب فاضل تر است، چرا که فراغ دل در آن فراهم تر است.

«الَّذینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّار» (آل‌عمران/ ۱۹۱) فضیل عیاض، در لذت خلوت شبانه می‌گوید: چون شب فرا می‌رسد، شاد و مسرور می‌شوم و با پروردگار خود خلوت می‌کنم و چون صبح می‌شود دچار سستی می‌شوم، و از کراهت دیدن مردم و آن که مرا از انس با پروردگارم باز می‌دارد، آیه‌ی استرجاع را می‌خوانم. کسی که از مداومت ذکر با خدای تعالی، انس پیدا کند، یا به خاطر دوام فکر، معرفت و شناخت پیدا کند، او بیشتر دوست دارد تنها باشد، چرا که هدف غایی عبادت‌ها و ثمره‌ی معاملت‌ها، آن است که وفات آدمی در حال محبت خدا و معرفت وی باشد؛ و محبت نیست مگر به انسی که در دوام ذکر حاصل می‌آید و معرفت حاصل نمی‌شود مگر به دوام فکر؛ و شرط هر یکی از این دو، فراغ دل است و فراغ با مخالطت بدست نمی‌آید.» (امام غزالی، ۱۳۸۴: ۳۷۰)

د: خلوت و تفکر، بابِ ورود به ملکوت

اولیـــای خدا، با تفکر و تأمل در صنع بدیع پروردگار و تحمل ریاضت‌ها و خلوت نشینی‌های مداوم به حقایقی دست می‌یابند در حالی که نیل به این مطلوب از تیررس افکار و انظار دیگران پنهان اســت. به عبارت دیگر، خلوت نشینی توأم با تفکر عمیق، باعث دریافت شــهود حقایق ملکوت، فهم آیات آفاقی و انفســی و کشــف شهودات غیبی می‌شــود. سالک با تکیه بر ابزار تفکر، فرصت ورود به عوالم ملکوت و بالاتر را نیز می‌یابد.

در این مورد، آیه‌ی شریفه‌ی ذیل ناظر به همین مراد است:

«أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فی مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَیْءٍ وَ أَنْ عَسی أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَیِّ حَديثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُون» (اعراف/ ۱۸۵)

از نگاه شهاب الدین سهروردی، قدرت مشاهده‌ی ملکوت و عالم غیب برای کسی که در مدت خلوت، ریاضت‌های جســمی و روحی کشــیده باشد، به وجود می‌آید و ســالکی که این توانایی در او حاصل نشــده باشــد، به حقیقت خلوت نرسیده است، مواهب و فتوحات، منوط به خلوت است. (شهاب الدین سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۰۵)

ابن عربی نیز معتقد اســت، خلوت نشــین بعد از تصفیه‌ی قلب و آماده شدن برای رسیدن به بارگاه الهی، خداوند از سر لطفش، آیات آفاقی و انفسی خود را بر او نمایان می‌کند و بر سِــرّ وحدانیت الهی واقف می‌شــود.(ابن عربی ۱۳۷۵: ۱۴) اگر خلوت به تمام شرایط انجام گیرد، شخص توانایی راه یافتن به عالم ملکوت و دریافت شهودات بر او میســر می‌گردد. عبدالرزاق قاســانی بعد از هفت ماه که در صحرا خلوت اختیار کرده بود و مبانی وحدت وجود را به کشف دریافته و به قرار دل رسیده بود، از صحرا خارج شد. (عبدالرزاق قاسانی، ۱۳۷۷: ۸۶)

خداوند بر شــخص خلوت نشــین در خلوتش، آیات و نشانه‌هایی بر او مکشوف

می‌گرداند که انیــس تنهایی او می‌گردد و عوض ترک‌ها و اعراض‌هایی که انجام داده به او عطا می‌کند. (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۹۵)

امام محمد غزالی در باب این که خلوت باب ورود به ملکوت و استکشاف اسرار الهی است، می‌نویسد:

«فراغت برای عبادت و فکرت و انس گرفتن به مناجات باری- سبحانه و تعالی- و ترک مناجات مردمان، و مشــغول شدن به استکشــاف اسرار الهی در کار دنیا و آخرت، و ملکوت آســمان و زمین، چه آن را فراغت باید، و با مخالطت فراغت نتواند بود. پس عزلت وسیلت آن باشد. و برای این یکی از حکما گفت که هیچ کس خلوت نتواند مگر آن که به کتاب خدای تعالی تمسک نماید. و تمسک نمایندگان به کتاب خدای تعالی آن کسان‌اند که از دنیا اعراض نموده‌اند و به ذکر خدای تعالی بیاسوده. یاد کنندگان خدای ایشانند که حیات ایشان به ذکر خدای است، و وفات ایشان به ذکر خدای، و رسیدن به لقای خدای به ذکر خدای. و برای این معانی پیغامبر- علیه السّلام- در آغاز کار از مردمان منقطع بودی و به کوه حرا خلوت ساختی تا آن گاه که نور نبوت چنان قوّت گرفت که حضور خلق وی را از حق حجاب نکند.»(غزالی، ۱۳۸۶: ۲/ ۴۸۹)

از بیان غزالی استنباط می‌شود که فهم و ورود به ملکوت و استکشاف اسرار الهی، بدون خلوت و تفکر در آفاق و انفس، میســر نمی‌شود. هدف عارف، ورود به ساحت ملکوت و کشــف اســرار الهی است؛ و این دو جز از راه تفکر که امری قلبی و درونی است، حاصل نمی‌شود. در نتیجه، این تفکر منوط به دو شرط است که فقط در خلوت یافــت می‌شــود؛ اول اجتنــاب از اغیار و هر آن چه که فکــر او را از غیر حق به خود مشــغول دارد و باعث تعلق خاطر شــود؛ دوم حصول فراغت برای دو پدیده‌ی ذکر و فکر. از آن جایی که فکر، امری درونی و قلبی است و با خویشتن تنهای انسان، ارتباط دارد، قهراً نیازمند به خلوت گزینی و پرهیز از معاشرت با توده‌ی مردم است.

ز: خلوت، لازمه‌ی استمرار و ژرف نگری در تفکر

تفکر، زمانی مفید فایده اســت، که هم مســتمر و مداوم بــوده و هم باعث غور و تعمــق در حقیقــت و باطن امور گردد. در همین رابطــه، حضرات معصومین(ع) ـ که سلســله جنبان معرفت و وصال به حق بودندـ در هنگام دعوت به تفکر به دو ویژگی اشــاره نمودند و تأکید فرمودند، که این دو ویژگی موجب دوام و قوام تفکر است. آن دو عبارت‌اند از: «إدمان» به معنای اســتمرار و پیوســتگی و «مغمور» به معنای غور و تعمق شــدید است. بدیهی اســت که اتّصاف به این دو ویژگی، بدون لحاظ خلوت از اغیار، محقق نخواهد گردید. دو حدیث ذیل در سخنان معصومین، ناظر به دو ویژگی استمرار (ادمان) و غور(مغمور) در تفکرِ سالک است: امام علی(ع) می‌فرمایند:

(المؤمنُ مغمورٌ بفکرته) (نهج البلاغه، ص ۵۳۳): مؤمن اهل غور و تعمق در تفکر خویش است.

امام صادق(ع): (أَفْضَلُ الْعِبَادَه إِدْمَانُ التَّفَکُّرِ فِی اللَّهِ وَ فِی قُدْرَتِهِ) (کلینی ۱۴۰۷ق:۵۵/۲): بهترین عبادت، همواره اندیشیدن درباره‌ی خدا و قدرت اوست.

نویســنده‌ی مناقب الصوفیه نیز معتقد اســت: «مصنوعات حق تعالی، میدانی است که تفکر، جولان کردن دل است در آن میدان، هر چند که مرد تفکر بیش کند، حقایق، بیــش روی نماید و چنــدان که به ادراک حقایق ربوبیت می‌افزاید اقرار او در عبودیت نیز می‌افزاید.» (عبادی، ۱۳۶۲: ۸۲)

ر: خلوت و تفکر، زمینه ساز فضل و حکمت

برخورداری از مواهب فضل و حکمت الهی، برای اهل سیر و سلوک، بدون خلوت گزینی و تفکر در صفات و اســماء الهی، میسّر نیست. آنان که به این دو موهبت الهی دســت یافته‌اند، به برکت وجود این دو نایل شــده اند. امام کاظم (ع) در همین رابطه

می‌فرماید:ای هشـــام تحمل تنهایی، نشانه‌ی قوت عقل است. پس اگر کسی درباره‌ی خدا تفکر کند، از دنیا و راغبان به آن کناره می‌گیرد و به آن چه نزد خدا اســـت رغبت پیدا می‌کند و هر کس به آن چه نزد خدا است متمایل شود، خدا انیس او در وحشت و دوســـتش در تنهایـــی و بی‌نیـــازی اش در فقر و همـــراه او در تنهایـــی خواهد بود. (کلینی۱۴۰۷ق: ۱/ ۱۷)

غزالی را اعتقاد بر این اســـت که آدمی در نفس خود به این جهت دچار وحشت و پریشانی می‌شود که از فضیلت تهی است، در این صورت برای رهایی از این وحشت، معاشـــرت با مردم را می‌طلبد. چون ذات او فاضل گردد، تنهایی را اختیار می‌کند تا به تفکر بپردازد که از آن، علم و حکمت حاصل شود که گفته‌اند: انس طلبیدن از مردمان نشـــانه‌ی افلاس و ورشکستگی انسان است. کســـی که با ذکر حق و تفکر در معرفت خداونـــد، انـــس و الفت گیرد، تنهایی برای او از همه‌ی آن چه به اختلاط با مردم تعلق دارد، برتر و فاضل‌تر است. (غزالی، ۱۳۸۶: ۴۹۲/۲)

تلقی نگارندگان این است که هرگاه انسان به فضل و حکمت، همت گمارد، وحدت طلب می‌شـــود و در خلوت خویش می‌تواند به تفکر، اســـتخراج علوم و حکمت الهی، مبادرت نماید؛ چنین خلوتی، حلاوت بخش اســـت و ثمره اش علم و حکمت الهی. به عبارت دیگر، بنده‌ی سالک، به واسطه‌ی خلوت و تفکرِ درونی که سرچشمه‌ی زایش و حکمت است، نیازی به معاشرت با اغیار در خود نمی‌بیند و از برکت انس با این خلوت گزینی، به حکمت الهی دســـت می‌یابد. بنابراین، دوری از مردم، وحشت و اضطرابی در او ایجاد نمی‌کند، چرا که خود مجهز به سلاح حکمت و انس با محبوب خویش است.

نتیجه

گوهـــر تفکر به عنوان یکی از ابزارهای ســـیر و ســـلوک عرفانـــی، محصول فرایند

خلوت نشینی و دوری از اغیار است. دو عنصر خلوت و تفکر در نظام معرفتی عارفان، از چنـــان جایگاهی برخوردار اســـت که در آثار و کتب عرفانـــی خود، بابی ویژه بدان اختصاص داده‌اند. با مطالعه‌ی ســـیره‌ی اولیا و عرفا، می‌توان نقش این دو عنصر را در منازل و مدارج روحانی که آنان طی کرده اند، به وضوح مشاهده نمود. در این نوشتار، این نتیجه به حاصل آمد که دو عنصر خلوت و تفکر در ســـیر و سلوک عرفانی، تلائم و ارتباط وثیقی با هم دارند. در ملازمت و ارتباط ماهوی این دو عامل، در اندیشـــه‌ی عارفـــان، می‌توان به روابط زیر اشـــاره نمود: نخســـت این که تصفیه‌ی فکر، مســـتلزم خلوتی اســـت که از همه‌ی شواغل و خواطر، عاری باشد؛ دوم: اختلاط و معاشرت با اغیار، عامل بازدارنده‌ی از تمرکز و جمعیت خاطر است؛ به همین خاطر، اهل معرفت، خلوت را زمینه‌ای برای تفکر جهت ورود به عالم ملکوت می‌دانند که این امر، مأخوذ از نصّ صریح قرآن اســـت. ســـوم: متون روایی و عرفانی بر این نکته اشـــعار دارد که اســـتمرار و ژرف نگری در دریای تفکر، نیازمند انقطاع از نااهلان و پیشـــه کردن مشی خلوت نشینی است. چهارم: دستیابی سلسله‌ی عارفان و برخورداری از سرچشمه‌های حکمت که از درون آنان می‌جوشـــد و بر زبانشـــان جاری می‌شود، محصول تفکر در خلوت نشـــینی اســـت. پنجم: تفکر، به سکونت خاطر و آرامشـــی نیازمند است که در خلوت میسّر می‌شود و دستیابی به چنین خلوتی در آرامش شب، امکان پذیرتر است، چنان که قرآن کریم نیز به این امر تأکید فرموده است.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم(۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، چاپ چهارم، دار احیاء التراث العربی.

۴. ابن عربی، محی الدین(۱۳۷۵)، رسائل ابن عربی، مترجم مجهول، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.

۵. ---------- (۱۳۸۳)فتوحات مکیه، مترجم محمد خواجوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.

۶. باخرزی، یحیی(۱۳۸۳)، أوراد الأحباب و فصوص الآداب، محقق ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه.

۷. حافظ، شمس الدین محمد(۱۳۹۰)، دیوان حافظ، چاپ اول، قم، انتشارات اسوه.

۸. خواجه عبدالله انصاری(۱۳۸۶)، صد میدان، با تصحیح سهیلا موسوی سیرجانی، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران.

۹. دیلمی، حسن بن محمد(۱۳۷۶)، إرشاد القلوب، ترجمه‌ی سلگی، چاپ اول، قم، ناصر.

۱۰. زمانی، کریم(۱۳۸۲)، مینیاگر عشق، چاپ دوم، تهران، نشر نی.

۱۱. سراج طوسی، ابو نصر، اللمع فی التصوف، چاپ لیدن، مطبعهٔ بریل(۱۹۱۴ م).

۱۲. سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران(۱۳۷۳).

۱۳. سهروردی، ابوحفص(۱۳۷۵)، عوارف المعارف، مترجم ابومنصور اصفهانی، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

۱۴. شبستری، شیخ محمود(۱۳۸۹)، گلشن راز، چاپ اول، تهران، انتشارات پیام عدالت.

۱۵. شیخ الاسلامی، علی(۱۳۷۹)، راه و رسم منزلها، چاپ اول، تهران، مرکز انتشاراتی آیه.

۱۶. صدرالمتألهیــن، محمد بن ابراهیم، إیقاظ النائمین، مصحح محســن مؤیدی، چاپ اول، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی تا.

۱۷. عبادی، اردشــیر(۱۳۶۲)، مناقب الصوفیه، با تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ اول، تهران، انتشارات مولی، .

۱۸. عبدالله قطب(۱۳۸۴)، مکاتیب عبدالله قطب، چاپ اول، قم، انتشارات قائم آل محمد.

۱۹. غزالی، ابو حامد محمد(۱۳۸۴)، کیمیای سعادت، چاپ دوم، تهران، نشر پیمان.

۲۰. ------------(۱۳۸۶)احیــاء علوم الدین، مصحح و مترجم خدیو جم، چاپ چهارم، تهران، انشارات علمی فرهنگی.

۲۱. فروزانفر، بدیع الزمان(۱۳۹۰)، شرح مثنوی شریف، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات زوار.

۲۲. فیض کاشانی، محسن(۱۳۷۲)، راه روشن (المحجه البیضاء)، ترجمه‌ی محمد صادق عارف، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی،

۲۳. قطب الدین شیرازی(۱۳۸۳)، شــرح حکمه الاشراق، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگ.

۲۴. قاســانی، عبدالرزاق(۱۳۷۷)، اصطلاحات الصوفیــه، مترجم محمد خواجوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.

۲۵. کاشــفی، ملاحســین(۱۳۹۰)، لبّ لباب مثنوی، به اهتمام سید نصرالله تقوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اساطیر.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقــوب(۱۴۰۷ ق)، اصول کافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

۲۷. گوهرین، صادق(۱۳۶۸)، شــرح اصطلاحات تصوف، چاپ اول، تهران، انتشــارات زوار.

۲۸. لاهیجی، شمس الدین محمد(۱۳۸۸)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، با تصحیح

محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات زوار.

۲۹. مصطفوی، حسن(۱۳۶۰)، شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، جاپ اول، تهران، انجمن حکمت و فلسفه‌ی ایران.

۳۰. مولوی، جلال الدین بلخی(۱۳۶۶)، مثنوی معنوی، چاپ دهم، تهران، موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.

۳۱. نسفی، عبدالعزیز(۱۳۸۶)، کشف الحقایق، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، .

۳۲. همدانی، سید علی(۱۳۷۰)، احوال و آثار میرسید علی همدانی(شش رساله)، به کوشش محمد ریاض چاپ دوم، پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

بررسی و مقایسه‌ی تطبیقی بن‌مایه‌های فکری در اشعار محمدحسین بهجت تبریزی «شهریار» و رابرت لی فراست با تأکید بر الهیات، فلسفه، عشق

لیلا سلیمانزاده[1]، دکتر محمدرضا شاد منامن[2]، دکتر کیان پیشکار[3]

تاریخ دریافت:۹۵/۱/۱۸
تاریخ پذیرش:۹۵/۱/۲۵

چکیده

ادبیات تطبیقی یا هم‌سنجی، شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل و زبان‌های مختلف و از تعامل میان ملّت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید و به دیگر سخن ادبیات تطبیقی بازشناخت خود از زبان دیگری است. بر اساس این تعریف در این پژوهش سعی شده است تشابه و تفاوت طرز تفکر و اندیشه‌های دو شاعر معاصر ایرانی و آمریکایی یعنی محمدحسین بهجت تبریزی (۱۳۶۷ـ۱۲۸۵) و رابرت لی فراست (۱۹۶۳ـ۱۸۷۴) بررسی شده تا هم نوعی ارتباط فرهنگی میان ادبیات معاصر ایران و آمریکا برقرار کرده و هم تأثیر هر یک بر دیگری را مورد بررسی قرار دهد؛ و به این ترتیب جایگاه شعری هر یک از این شاعران بزرگ با تأکید بر الهیات و فلسفه، طبیعت، عشق و وطن مشخص گردد. چرا که در نگاه اول در کلام استاد شهریار به‌عنوان شاعر معاصر شرق و رابرت لی فراست به‌عنوان شاعر غرب ازلحاظ توجه به زندگی ساده‌ی روستایی ـ عشق و نیز افکار فلسفی و عرفانی تشابهاتی به چشم می‌خورد؛ و این عوامل باعث شده تا هم نوعی تخیلی شیرین به اشعار این دو شاعر حاکم شود و هم شعرشان ساده و نزدیک به فهم عامه مردم باشد و در دل و روح مردم تأثیر عمیق بگذارد و نام و آوازه‌ی شهریار و فراست را علاوه بر ایران و آمریکا به خارج از مرزهای این دو کشور نیز ببرد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، شهریار، رابرت لی فراست، الهیات، فلسفه، عشق.

---

۱ –کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال. خلخال. ایران leilasoleymanzadeh@gmail.com
۲ – استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال. خلخال.ایران.
۳– عضو هیات علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم.جهرم. ایران.